

را حله سادات سید شجاع

علوی

دور # نزدیک

بہتر # بدتر

روشن # تاریک

تازہ # کهنہ

کنجلاؤ:

جستجو کنندہ

فعال:

کوشا، پرکار

تصویر:

نقاشی،

عکس

منقل:

طرفی کہ در

آن زغال و

ہیزم می ریزند

من کودکی کنجلاؤ و فعال بودم، کتاب می خواندم شعرهای کودکان می سرودم و بہ نقاشی عشق می ورزیدم. ہر کاغذ پارہ بہ دستم می رسید، تصویری از گل و درخت یا کوه و جنگل را نقاشی می کردم.

شبہا وقتی ہمہ می خوابیدند، من بیدار می ماندم و در اندیشہ های دور و درازی فرو می رفتم. با افکار کودکانہ ی خود بہ دنبال راہ های تازہ ای برای بہتر زیستن بودم. در یکی از این شب ہا، اندیشہ های خود را بہ صورت شعری در آوردم. برای اینکہ در جستجوی مداد و کاغذ، چراغی روشن نسازم و کسی را بیدار نکنم. قطعہ زغالی از کنار منقل کرسی بیرون آوردم و با آن، شعرم را بر روی دیوار نوشتم.



را حله سادات سید شجاع

علوی

قفقاز:

غرب

دریای خزر

قنادی:

شیرنی فروشی

رونق: رواج

سختی # راحتی

دایر: ایجاد

تشکیل

حرفہ:

پیشہ، کار

طاق: سقف

مسجد

گرداگرد:

اطراف

آن وقت ہا، هنوز مدرسہ های امروزی دایر نشده بود. من مانند کودکان دیگر در مکتب درس می خواندم. مکتب، اتاقی بود بزرگ کہ ہمہ گرداگرد آن روی زمین می نشستیم و درس می خواندیم. پس از آنکہ دورہ مکتب را بہ پایان رسانیدیم. نزد پدرم شاگردی کردم تا حرفہ او را بیاموزم. پدرم در ساختن طاق مسجد و گچ ببری استاد بود؛ اما در ہمہ ماہ های سال نمی توانست بہ کار بنایی پردازد. در زمستان سرد و طولانی قفقاز، کار بنایی تعطیل می شد. آن وقت پدرم بہ قنادی می پرداخت، و از این راہ خانوادہ خود را ادارہ می کرد؛ اما قنادی، رونقی نداشت و زندگی بہ سختی می گذشت.

را حله سادات سید شجاع

علوی

آموزگار:

معلم

اشتیاق: علاقہ

اجتماع:

جامعہ، مردم

طبع:

ذات، سرشت

پرشور:

پر حرارت

جویا:

جستجو کنندہ

نزد پدر، حرفہ ی بنایی و قنادی را یاد گرفتم ولی هیچ یک از این کارها طبع پرشور و ذہن جویای مرا راضی نمی کرد. من کہ با سختی ہا بزرگ شدہ بودم، می خواستم بیشتر بکوشم؛ پیشرفت کنم و بہ خود و دیگران بیشتر برہ برسانم. در آن هنگام چند مدرسہ ی جدید در قفقاز دایر شدہ بود. من در یکی از این مدرسہ ها آموزگاری برگزیدہ شدم. در این کار شور و اشتیاق فراوان خود نشان دادم و دریافتم کہ آموزگاری شغلی است کہ با آن بہتر می توان بہ اجتماع و مردم خدمت کرد. پس از مدتی برای اینکہ فعالیت های فرهنگی را در میں خود ادامہ دہم بہ ایران آمدم. ابتدا از شہر مرند